

مقدمه قدیم اخلاق ناصری

بقلم آقای: جلال‌الدین همالی

استاد دانشکده ادبیات

کتاب اخلاق ناصری که بی شبهه بزرگترین و جامعترین و معتبرترین کتب فارسی در حکمت عملی و اخلاق شمرده میشود تألیف دانشمند بزرگوار ناسدار قرن هفتم هجری خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی (متولد ۵۹۷، متوفی ۱۸ ذی‌الحجه ۶۷۲) است که روزگاری در ازبکستان و بلخ و یا بضرورت و اجبار (این موضوع را جداگانه تحقیق کرده‌ام) در دستگاه اسماعیلیه ایران که از اعتقاد خواجه حسن صباح بودند و معاشرت با حکام و سلاطین و بزرگان آن طایفه گذرانید و در آن مدت کتب بسیار خاصه در علوم فلسفه و ریاضیات که مابین علمای آن فرقه سرغوب و متداول بوده و قسمت اعظم پیشرفت و بسط این فنون را در قرون اسلامی قبل از مغول مدیون اهتمام و توجه همان طایفه باید دانست تألیف کرد. از آنجمله کتاب اخلاق ناصری است که سبب تألیف آنرا خود خواجه در مقدمه کتاب شرح داده است باین قرار که در ایام اقامت قهستان، در خدمت حاکم آن بقعه خواجه ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم بن ابی منصور که او را محشم قهستان می‌گفته‌اند (کلمه محشم جزواصطلاحات همان فرقه است تقریباً مرادف حاکم و استاندار) و از قرار معلوم جزوافاضل حکام و بزرگان اسماعیلیه بوده است روزی در اثناء صحبت که گفتگواز کتاب الطهارة (طهاره الاعراق فی تهذیب الاخلاق) استاد ابوعلی مسکویه (ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب رازی (مطابق تصریح خواجه در مقدمه)، یا احمد بن محمد بن علی (مطابق الکنی واللقاب و سایر مأخذ) متوفی ۹ صفر ۲۱۱؛ (معجم‌الادباء) سیرفت، خواجه ناصرالدین از خواجه درخواست کرده بود که آن کتاب را از عربی بفارسی ترجمه کند. خواجه بدو دلیل از این کار عذر خواست:

یکی اینکه کتاب مسکویه فقط در قسمت تهذیب اخلاق است که یک بخش از سه بخش حکمت عملی است و دو بخش دیگر را که تدبیر منزل و سیاست مدن باشد

فاقد است « هر چند آن کتاب مشتمل بر شریفت‌ترین بابی است از ابواب حکمت عملی اما از دو قسم دیگر خالی است یعنی حکمت مدنی و حکمت منزلی. و تجدید مراسم این دو رکن نیز که بامتداد روزگار اندراس یافته است مهم است و بر مقتضی قضیت گذشته (یعنی احیاء سنت اخیار) واجب و لازم »

دیگر اینکه ترجمه پای خوان خوش آیند نیست، خاصه خصوص کتاب الطهاره که در کمال فصاحت و بلاغت تألیف شده چنانکه گوئی همان عبارات بقامت آن تألیف دوخته و بر ازنده است. « و معانی بدان شریفی از الفاظی بدان لطیفی که گوئی قبائی است بر بالای آن دوخته فسخ کردن و در لباس عبارتی و اعمی نسخ کردن عین مسخ کردن بود و هر صاحب طبع که بر آن وقوف یابد از عیب جوئی و غیبت گوئی مصون نماند » — باین سبب، ذمه خود را بعهده ترجمه آن کتاب مرهون نداشته در صدد تألیفی مستقل بر آمد که جامع هر سه بخش حکمت عملی (تهذیب اخلاق - تدبیر منزل - سیاست مدن، یا حکمت خلقی و حکمت منزلی و حکمت مدنی) باشد. با این شرط که مضمون قسمتی که بر حکمت خلقی (تهذیب اخلاق) مشتمل است خلاصه معانی کتاب الطهاره ابوعلی مسکویه را شامل بود، و در دو قسم دیگر (تدبیر منزل یا حکمت منزلی، و سیاست مدن یا حکمت مدنی) از اقوال دیگر حکماء مناسب فن اول نمطی تقریر داده شود. این بود که کتاب اخلاق ناصری را در حدود سال ۶۳۳ هجری قمری ۱ بنام همان **خواجه ناصرالدین عبدالرحیم محتشم قهستان** پرداخت و در مقدمه کتاب از وی و سلطان علاءالدین خورشاه محمد بن حسن اسماعیلی (۶۱۸-۶۵۳) ده پادشاه اسماعیلیان ایران در آنوقت بوده با تجلیل و تبجیل فراوان و با عناوین و القابی که در میان آن طایفه معمول و متداول بوده است نام برد.

مضمون دیباچه و سبک تحریر و انشاء آن را نیز مطابق مسلک و معتقدات اسماعیلیان مخصوصاً نظری که آن طایفه در حق امام وقت و ولی عصر خود دارند، از این قبیل که او را برگزیده خدا و مستجمع جمیع صفات کمالیه و مظهر کامل ربوبیت و مجلای اتم

۱- تعیین این تاریخ استنباطی است که از روی گفتار خود خواجه نصیرالدین می شود. در

فصل الحافی ذیل فصل چهارم از سئله دوم در رعایت حقوق پدران و مادران که در سال ۶۶۳ که بقول خودش ۳ سال از تألیف کتاب می گذشت بخواش عزالدین عبدالعزیز بن جعفر نیشابوری (متوفی نیمه ذی القعدة ۶۷۱ : الحوادث الجامعة) بر کتاب افزوده است.

الوهیت می‌شمارند پرداخت. و در اثناء کتاب نیز هر کجا بمطلبی و مسئله‌یی از قبیل امامت و نبوت برخورد مطابق مذهب آن جماعت چیز نوشت و مصطلحات آن فرقه را (نظیر ناطق و اساس) بکاربرد.

دولت اسماعیلیان بدست هولاکو خان مغول در سال ۶۵۴ منقرض و بساط آن طایفه بکلی برچیده شد. خواجه نیز بتعبیری که خود او بعد از انقراض آن طایفه و اختصاص او بدستگاه هولاکو خان کرده است از زندان اسماعیلیان نجات یافت و لطف پروردگار بواسطه عنایت پادشاه روزگار آن بنده سپاسدار را از آن مقام نامحمود مخرجی کرامت کرد (تاریخ بیرون آمدن خواجه از دستگاه اسماعیلیان و پیوستن بدربار هولاکو خان روزیکشنبه بوده است از غره ذی القعدة ۶۵۴ یعنی همان ایام که قلاع اسماعیلیه بدست هولاکو فتح و بساط دولت آن طایفه برچیده شد)

باجمله بعد از آنکه بساط دولت اسماعیلیان بدست هولاکو برچیده شد، و خواجه از خدمت آن طایفه بدربار هولاکو پیوست در کتاب اخلاق ناصری تجدید نظر کرده مقدمه اول را که باسم سلطان علاء الدین خورشاه موشح بوده بکلی حذف کرد و عوض آن مقدمه و دیباچه دیگر نوشت که در عبارت و مضمون بادبیاچه اول تفاوت بسیار داشت و سفارش کرد که هر کس نسخه‌ای از اخلاق ناصری داشته باشد دیباچه اول را حذف کند و دیباچه دوم را عوض آن تصدیق بنویسد.

سبب تبدیل مقدمه اخلاق ناصری

خود خواجه در علت تبدیل مقدمه چنین می‌گوید: «تحریر کتاب اخلاق ناصری در وقتی اتفاق افتاد که بسبب تقلب روزگار جلالی وطن برسبیل اضطراب اختیار کرده و دست تقدیر او را بمقام خطبه بهستان پای بند گردانیده بود و بموجب قضیه

و دَارِهِمْ مَا دُمَّتْ فِي دَارِهِمْ وَ أَرْضِهِمْ مَا دُمَّتْ فِي أَرْضِهِمْ

و نص کل مایوقی المرء به نفسه و عرضه کتب له به صدقه جهت استخلاص نفس و عرض از وضع دیباچه بی برحیغتی موافق عادت آن جماعت در ثناء و اطراء سادات و کبرای ایشان و اگر چنان سیاحت مخالف عقیدت و سباین طریقت اهل شریعت و سنت است چاره نبود باین علت کتاب را خطبه بر وجه مذکور ساخته شد و بحکم آنکه مضمون

کتاب مشتمل بر فنی از فنون حکمت است و بموافقت و مخالفت مذهبی و ملت‌تعلق ندارد، طلاب فواید را با اختلاف عقاید بمطالعه آن رغبت افتاد و نسخه‌های بسیار از آن کتاب در میان مردم منتشر گشت. بعد از آن چون لطف کردگار جلت اسماؤه بواسطه عنایت پادشاه روزگار عمّت معدّله این بنده سپاسدار را از آن مقام نامحمود مخرجی کرامت کرد چنان یافت که جمعی از اعیان افاضل و ارباب فضایل این کتابرا بشرف مطالعه خود مشرف گردانیده بودند و نظر رضای ایشان رقم ارتضا بر آن کشیده خواست که دیباچه کتاب را که بر سیاق غیر مرضی بود بدل گرداند تا از وصمت آنکه کسی بانکار و تعییر سبادت نماید پیش از وقوف بر حقیقت حال و ضرورتی که باعث بود بر آن مقال بی ملاحظه معنی « لعلّ له عذراً وانت تلوم » خالی ماند. پس بموجب این اندیشه این دیباچه بدل آن تصدیر کرد. اگر ارباب نسخ که بر این کلمات واقف شوند مفتوح کتاب با این طرز کنند بصواب نزدیکتر باشد.

پیداست که خواجه بواسطه طول اقامت و معاشرت با اسماعیلیان و کتب و مقالاتی که از وی مطابق عقیده آن جماعت صادر شده بود، در مظنه تهمت اسماعیلی مذهب که سائین عامه مسلمانان باسم ملاحظه معروف بودند واقع بوده و بعد از قلع و قمع آنها بدست هولاکو خان در صدد تبریئه خود برآمده و مقدمه اخلاق ناصری و شاید قسمتی دیگر از نوشته‌های سابق خود را بهمین منظور از بین برده یا حکک و اصلاح فرموده است. اما اینکه خواجه واقعاً از مسلک اسماعیلیان و معاشرت با آن طایفه بیزار بوده و آن ایام برای او حقیقه حکم حبس و زندان را داشته و اگر چیزی موافق عقیده آن فرقه نوشته صرفاً از روی کره و اجبار و حکمت تقیه و مدارا بوده، یا مصلحت وقت و حال اقتضا کرده است که گاهی چنان و گاهی چنین باشد، حقیقت او بر ما معلوم نیست و پی بردن بعقاید باطنی اشخاص خاصه گذشته‌گان و بالاخص امثال خواجه نصیرالدین که در علم و فضل و حکمت و دانش یگانه عصر خود بوده سخت دشوار و شاید در حکم امور محال و مستنع است. بشر در حدود مدرکات خود با عالم خارج آشنا می‌شود و همه چیز را در آینه احساسات و ادراکات خود می‌بیند.

هر کسی از ظن خود شد یار من وز درون من نجست اسرار من
بهر حال با اصراری که خواجه برای از بین بردن مقدمه اول داشت و با قدرت

و نفوذی که در دستگاه هولاکوخان تحصیل کرده بود و بعد از حدود هفتصد سال که از زمان او می گذرد پیداست که در جستجوی مقدمه اول برآمدن چه اندازه مشکل و بحسب ظاهر چه سعی بی حاصلی است. و در حکم آنست که فقیر بینوائی در صد پیدا کردن گنج خسروانی برآمده یا طالب دل باخته بی بتحصیل امور منتع امید بسته باشد. و بتشبهه دیگر بمنزله آنست که انگشتری گرانها از دست چابک سواری در بیابانی بی سروه گم شده و طوفان و باد و باران، خالک آن بیابان را زیر و رو کرده و در اثر عبور قوافل بی درپی پستیها و بلندیها بیکدیگر بدل شده، آنگاه درویشی آرمند یا نیازمند در جستجوی آن انگشتری خود را در آن بیابان سرگردان ساخته باشد.

راقم سطور برای پیدا کردن آن مقدمه و سایر مطالبی که در نسخه اول بوده و بعداً حذف شده است همان حال را داشتم تا در مدت ده بیست سال که پیوسته در جستجو بودم و بهمین منظور حدود پنجاه نسخه خطی اخلاق ناصری تحصیل کردم که پاره بی از آنها مربوط بعهد خود خواهد و قریب العهد بزمان اوست، خوشبختانه تا کنون چهار نسخه پیدا کرده ام که مقدمه اول و سایر مطالب حذف شده کتاب را واجد است.

بعد از مطالعه نسخ قدیم معلوم شد که خواهی نه تنها در مقدمه دست برده، بلکه در سایر مواضع کتاب نیز هر کجا بوی موافقتی با مسلک اسماعیلیان داشته همه را حذف یا بعبارت دیگر تبدیل کرده است و در نسخه بی که نگارنده تصحیح و مشکلات آنرا توضیح کرده، تمام این موارد را نشان داده ام. امید است که انشاء الله وسائل طبع و نشر این کتاب چنانکه دلخواه است فراهم گردد. عجله دیری می گذرد که پیوسته در صد طبع و نشر آن بوده و تا کنون توفیق حاصل نکرده ام. چون بحیات فردا امیدی نیست و خود را از دستبرد اجل مصون نمیدانم خواستم لا اقل مقدمه قدیم را که تا کنون در هیچ کجا طبع نشده و بنظر محققان و مستبغان نیز کمتر رسیده است در این مجله طبع کنم. که اگر انقضای اجل سهلت طبع کتاب را نداد، این مقدمه از انحصار بنده بیرون بیاید و در دسترس فضلا و ارباب ادب قرار گیرد.

بطوری که اشاره شد، سائین صدها نسخه خطی قدیم که تا کنون بنظر نگارنده رسیده و حدود پنجاه نسخه که بتملک شخصی بنده درآمده است. تا کنون چهار نسخه بدست آورده ام که مقدمه قدیم را داشته است. باین سبب متن آنرا حتی الامکان تصحیح

و نسخه بدلیهای لازم را در حواشی ثبت کرده‌ام. اما معرفی نسخه‌ها موقوف است بطبع کامل کتاب با مقدمه و حواشی و توضیحات و مباحثات که در مدت ده بیست سال بدست بنده فراهم شده است والله الموفق.

خطبه اول خواجه بر اخلاق ناصری

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بیحد و مدح بیعدا^۱ لایق حضرت مالک الملکی بود که بعد از آنکه شخص را که در نظر ظاهر هم از جنس^۲ انس است مصدر رحمت و مظهر معرفت خود گردانید، تا حقیقت توحید که خلاصه علوم دینی و تفاوت معارف یقینی آن است، از غایت تجلی و فرط ظهور مجسم و معصوم شد، حلیت صورت مکارم اخلاق را که محصول مدلول انفس و آفاق است ربنه رقبه بندهای از بندگان او^۳ کرد، تا طریق تجرید که دیباچه اعمال خیر و فاتحه ابواب بر آن است بترتیب تعلیم و تهذیب مستقیم او معین و مقرر گشت. اهل این عهد و حاضران این دور که غطاء انتظار و حجاب استتار^۴ از پیش بصایر و ابصار ایشان رفع گردانیده‌اند^۵ و شخص معرفت و نور الوهیت^۶ را که آن حضرت با نصرت^۷ خداوند خداوندان، صاحب الزمان و ترجمان الرحمن علاء الدنیا و الدین، ظل الله فی العالمین، محمد بن الحسن، مذکره التسمیح و لاسره التقدیس است که نظام عالم و قوام بنی آدم بقیام شخص نوع آسا و دوام نوع شخص سیماء او منوط است و خلاص مخلصان و اخلاص موحدان بر کلمه توحید بل حروف وحدت او منوط^۸. شعر

مَوَّالِي الْأَنْامِ مَلَاذُ الدِّينِ مِنْ سَجَدَتْ جِبَادُ أَشْرَافِهِمْ لَمَّا رَأَوْا شَرَفَهُ
شَخْصٌ تَوَاضَعَتِ الدُّنْيَا لِهَيْبَتِهِ وَإِنَّمَا الْفَوْزُ فِي الْعُقْبَى لِمَنْ عَرَفَهُ
بر منصفه ظهور^۸ و جلوه گاه حضور نشانده تا هر کس بقدر استعداد و بحسب استعداد، استفاضة انوار و استنادت آثار بزرگوار او میکنند^۹. اگر^{۱۰} بازاء چنین نعمتی جسم و در

- ۱- حمد بی حد و مدح بی حد (خ).
 ۲- هم جنس است (خ). هم از انس است (خ).
 ۳- خود (خ).
 ۴- استفسار (خ).
 ۵- کرده‌اند (خ).
 ۶- الهیت (خ).
 ۷- با نصرت (خ).
 ۸- بر منصفه این ظهور (خ).
 ۹- میکند (خ).
 ۱۰- بدون اگر (خ).

مقابل چنین منتهی عظیم مدت عمر سر از سجده شکر بر نیارند^۱ هنوز مقصر باشند^۲ و از وصول بادنی سراتب حقگزاری قاصر. و مقیمان این خطه و ساکنان این بقعه که عنان امر و نهی و زمام حل و عقد ایشان در کف کفایت و قبضه حمایت مجلس عالی شهنشاہ اعظم پادشاہ معظم ناصر الحق و الدین، کھف الاسلام و المسلمین، ملک ملوک العرب و العجم، عدل و لایة السیف و القلم، خسر و جهان شہر یار ایران، عبدالرحیم بن ابی منصور اعلیٰ اللہ شأنہ، و ضاعف سلطانه نهادند کہ مرجع^۳ قوی و ضعیف و ملجأ و ضیع و شریف در گاہ جهان پناه اوست و معدن جود و رحمت^۴ و منبع حلم و رأفت حضرت بار گاہ او^۵.

شعر

لِنَاصِرِ دِينِ اللَّهِ ضَوْعَفَ قَدْرُهُ وَ دَامَ قَرِينَ النَّصْرِ نَشْرُ لَوَائِهِ
مَكَارِمِ اخْتِلاقِ لَدَيْهِ تَجَمَّعَتْ فَأَكْرَمَهَا وَ أَزَيْنَتْ بِرُؤَائِهِ
وَ عَطَّرَ آفَاقَ الْعُلَى عَرَفَ عَرَفِيهِ وَ نَوَّرَ أَرْجَاءَ الْهُدَى نَوْرَ رَائِهِ
تَخَرُّ لَهُ أَهْلُ الْفَضَائِلِ سَجْدًا إِذَا شَرِقَتْ أَبْصَارُهُمْ بِلِقَائِهِ
غِذَاهُ لِبَنَانِ الْمَجْدِ فِي الْمَهْدِ وَارْتَدَى بِثَوْبِ الْعُلَى لِلَّهِ دَرُ نَمَائِهِ
فَدَرَ عَلَى الْأَمْلاكِ فَضْلَ غِذَائِهِ وَ جَرَّ عَلَى الْإِفْلاكِ فَضْلَ رِدَائِهِ

۱- بر نندارند (خ) . ۲- باشد (خ) . ۳- ملجأ قوی و ضعیف و مرجع (خ) .

۴- مرحمت (خ) . ۵- بار گاہ (خ) .

۶- ضاعف (خ) و بنا بر این ضمیر راجع است بالله در دین اللہ . ۷- فَأَكْرَمَ بِهَا (خ)

۸- رُؤَاءِ بضم راء بمعنی حسن منظر و آبرو است . یعنی مکارم اخلاق نزد وی مجتمع گشتند . پس وی آنها را بزرگ و گرامی داشت و آنها بیدار و آبروی وی زبور گرفتند . بنا بر نسخه فاکرم بنا صیغه تعجب است و معترضه میان معطوف و معطوف علیه یعنی چقدر بزرگ است این اخلاق . ۹- شرفت (خ) .

۱- اللَّبَانُ: الرضاع . يقال هو اخوه لبان امه و لا يقال بلبان امه (المنجد) .

۱۱- یعنی او را پستان بزرگواری شیر داده است و وی جامه بزرگی در بر کرده . پس بر فرشتگان باقیمانده غذای خود را بخشیده و زیادتى جامه را بر افلاك كشيده است .

اگر در استیفاء چنین کرامتی کامل و استیفاء چنین سعادت‌تی شامل یک لحظه زبان از استدامت دولت، و همت از استمداد نعمت معطل گذارند^۱ بحقیقت غافل باشند، و از زیور عقل و کیاست عاطل. ایزد سبحانه و تعالی اطناب خیام این دولت و نعمت را بمسامیر خلود معتود دارد و طرق تطرق صنوف صروف بسد عصمت و برزخ حراست مسدود. انه و اهب العقل و ولی الجود.

غرض از تهذیب این تشبیب و تمهید این ترتیب آن است که در حضرت بزرگوار این شهریار کامکار **حَفَّهَا اللَّهُ بِالسَّعَادَاتِ وَقَرَّنَهَا بِالْكَرَامَاتِ** در اثنای ذکر می‌کند که میرفت از کتاب الطهارة که استاد فاضل و حکیم کامل ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب بن مسکویه خازن رازی سقی الله ثراه و رضی عنه و ارضاه در تهذیب اخلاق ساخته است و سیاق آن بر ایراد بلیغ‌ترین اشارتی در فصیح‌ترین عبارتی پرداخته چنانکه این سه‌چهار بیت^۲ که پیش از این در قطعه‌ای گفته آمده است بوصف آن ناطق است. شعر

بنفسی کتاب حاز کل فضیلة و صار لتکمیل البریة ضامناً
مؤلفه قد ابرز الحق خالصاً بتألیفه من بعد ما کان کامناً
و اسمه باسم الطهارة قاضياً به حق معناه و لم یک مائناً
لقد بذل المجهود لله دره فما کان فی نصح الاخلاق خائناً

بر لفظ گهربار^۳ با این بنده هوادار خطاب رفت که این کتاب نفیس را بتبدیل کسوت الفاظ و نقل از زبان تازی با زبان پارسی تجدید ذکر می‌باید کرد. چه اگر اهل روزگار که بیشتر از حلیت ادب خالی‌اند از مطالعه جواهر معانی چنان دفتری^۴ بزینت فضیلتی حالی شوند احیای چیزی بود هر چه تمامتر. بنده ضعیف خواست که بر سنن^۵ اقتیاد برود و با مثال مثال قیام نماید، معاودت فکر صورتی بکر بر خیال عرضه کرد، گفت معانی بدان شریفی از الفاظی بدان لطیفی که گوئی قبائیسست بر بالای آن دوخته

۱- گردانند (خ) . ۲- خصها (خ) ۳- این دوسه بیت (خ)

۴- با محرر این اوراق فرمود که این کتاب نفیس را (خ).

۵- بزبان (خ) ۶- تألیفی (خ) . ۷- برسر (خ) .

سلخ کردن و درلباس عبارتی واهی نسخ کردن عین نسخ کردن بود و هر صاحب طبع که بر آن وقوف یابد از عیبجوئی و غیبت^۱ گوئی مصون نماند. و دیگر که هر چند آن کتاب مشتمل بر شریفترین بابی است از ابواب حکمت عملی اما از دو قسم دیگر خالی است: یعنی از حکمت مدنی و حکمت منزلی. و تجدید مراسم این دو رکن نیز که باستادروز گاراندراس یافته است مهم است و بر مقتضای قضیه گذشته واجب و لازم. پس اولی آنکه ذمه بعهده ترجمه این کتاب مرهون نباشد و تقلد طاعت را بقدر استطاعت مختصری در شرح تمامی اقسام حکمت عملی بر سیل ابتدا، نه شیوه ملازمت اقتداء چنانکه مضمون قسمتی که بر حکمت خلقی مشتمل خواهد بود خلاصه معانی کتاب استاد ابوعلی مسکویه را شامل بود مرتب کرده آید. و در دو قسم دیگر از اقوال و آراء دیگر حکما مناسب فن اول نمطی تقریر داده آید.

چون این خاطر در ضمیر مجال یافت، بر رأی جهان آرای عرضه افتاد و باجاست و ارتضا مقرون شد. پس بنده بی مایه هر چند خویشتن را منزلت و پایه این جرأت نمیدید و بدین عزیمت نیز از طعن طاعن و وقیعت بدگوی خلاصی زیادت صورت نمیست اما باستظهاری که از اشارت آن حضرت بزرگوار یافت تجاسر نمود و در این معنی شروع پیوست. اگر بر وصفی متناسب^۲ تمام شود و از خلل و زلل خالی ماند سبب جزیمن فرمانبرداری و برکت طاعت داری نتواند بود والا خود علت^۳ ظاهر است. انتظار بکرم عمیم و لطف جسیم بزرگانی که نظرایشان بر این سواد افتد آنست که چون بر خطائی و سهوی اطلاع یابند شرف اصلاح ارزانی دارند و تمهید عذر را^۴ بانعام قبول تلقی کنند. انشاء الله.

۱- عیب (خ) . ۲- مناسب (خ) . ۳- غلط (خ) .

۴- و تمهید عذر را محل قبول نهند والسلام (خ) .